

## بررسی محدوده ذکر فضائل شخصی بر اساس آیات ۳۲ سوره نجم و ۱۱ سوره ضحی (از دیدگاه فریقین)

فاطمه صغری طالبزاده<sup>۱</sup>، محمدمهدی کریمی نیا<sup>۲</sup>، مجتبی انصاری مقدم<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup> طلبه سطح سه (کارشناسی ارشد) رشته تفسیر و علوم قرآن، مشغول به سطح چهار (دکتری) رشته تفسیر تطبیقی قرآن، فعال فرهنگی، پژوهشگر و مدرس حوزه و دانشگاه

<sup>۲</sup> استادیار و عضو هیأت علمی دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، طلبه و پژوهشگر حوزه علمیه قم

<sup>۳</sup> دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه میبد، مدرس دانشگاه و پژوهشگر (نویسنده مسئول)

### چکیده

تزکیه اصطلاح قرآنی است و دو معنا و مفهوم متضاد را با حمل می کند؛ خود سازی و خودستایی دو معنایی است که از این اصطلاح فهمیده می شود. تزکیه نفس در اینجا به معنای نسبت پاکی دادن به نفس یا همان خودستایی است، براساس سوره نجم آیه ۳۲، عمل خودستایی از رفتارهای زشت و ناپسند به حساب می آید؛ زیرا باعث می شود انسان از مدح خویش در حضور دیگران، از خودش یا اعمال و رفتارهای خشنود شود و چنین حالتی غالباً موجب کبر یا عجب می شود. از آن سوی در سوره ضحی آیه ۱۱، خداوند به پیامبر امر می کند که نعمت های الهی را به زبان یا به حال و یا در عمل یادآور گردد. پرسش مقاله حاضر این است که محدوده ذکر فضائل بر اساس آیات قرآن به چه میزان است؟ این مقاله با شیوه توصیفی-تحلیلی و با استفاده از منابع تفسیری معتبر اعم از شیعه و سنی به این نتایج دست یافته است که گاهی کسی کمال علمی یا عملی دارد و ضرورت هم اقتضاء می کند که خود را به داشتن آن معرفی کند و این مورد از باب خودستایی مذموم و منفی نیست بلکه از باب اتمام حجت یا الگو و نمونه عملی است که تاثیر فراوانی را در حوزه تربیتی و اجتماعی بر مخاطبان خواهد گذاشت.

**واژه های کلیدی:** تزکیه، خودستایی، نفس، کبر، عجب، اتمام حجت

## مقدمه

تزکیه اصطلاح قرآنی است و دو معنا و مفهوم متضاد را با حمل می کند؛ خودسازی و خودستایی دو معنایی است که از این اصطلاح فهمیده می شود. عمل خودستایی برخلاف خودسازی از رفتارهای زشت و ناپسند محسوب می شود زیرا باعث می شود که آدمی در مقام اثبات کمال و نفی نقص از خود بر آید و از مدح خویش در حضور دیگران، از خودش یا اعمال و رفتارش خشنود شود و چنین حالتی از نتایج عجب یا کفر است. خداوند در بخش انتهایی آیه ۳۲ سوره نجم، از خودستایی نهی نموده می فرماید:

«الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ إِلَّا اللَّمَمَ إِنَّ رَبَّكَ وَاسِعُ الْمَغْفِرَةِ هُوَ أَعْلَمُ بِكُمْ إِذْ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَإِذْ أَنْتُمْ أَجِنَّةٌ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ فَلَا تُزَكُّوا أَنْفُسَكُمْ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اتَّقَى؛

همانا کسانی که از گناهان کبیره و اعمال زشت جز صغیره دوری می کنند، آمرزش پروردگار تو گسترده است، او نسبت به شما از همه آگاهتر است، از آن هنگام که شما را از زمین آفرید و در آن موقع که به صورت جنین هائی در شکم مادرانتان بودید، پس خودستائی نکنید چرا که او پرهیزگاران را بهتر می شناسد».

از آیه یاد شده برداشت می شود، خودستایی امر مذمومی است اما از سوی دیگر خداوند در آیه ۱۱ سوره ضحی می فرماید:

«وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ؛

اما نعمت پروردگارت را بازگو کن».

خداوند در این آیه صراحتاً به پیامبر (ص) امر می کند که نعمت های الهی را باید یادآور شد. یکی از نعمت های الهی ویژگی های مثبتی است که در انسان وجود دارد و همچنین موفقیت هایی است که انسان کسب می کند؛ پس باید این نعمت ها را نیز یادآور شد. با در کنار هم قرار دادن این دو آیه این نکته به ذهن می آید که خداوند از یک طرف از خودستایی نهی می کند و از طرف دیگر امر می کند که نعمت های او را یادآور شویم. بنابراین قطعاً باید هر دو آیه را به گونه ای تفسیر کرد که این تعارض ظاهری در آن وجود نداشته باشد.

به نظر می رسد که باید بر اساس آیه سوره نجم، آیه سوره ضحی را تقیید زد اما اینکه چرا یادآوری نعمت به وسیله خودستایی تقیید می خورد و این که چگونه قید می خورد؟ سوالی است که این مقاله درصدد پاسخگویی به آن می باشد. از همین رو مقاله حاضر در صدد است به روش تحلیلی و با مراجعه به کتب معتبر تفسیری به این سوال پاسخ دهد که بر اساس آیه ۳۲ سوره نجم و آیه ۱۱ سوره ضحی چه محدوده ای برای ذکر فضائل شخصی وجود دارد؟ برای این منظور ابتدا مفهوم واژگان زکی و ذکر بیان می شود.

## ۱. طرح بحث

«الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ إِلَّا اللَّمَمَ إِنَّ رَبَّكَ وَاسِعُ الْمَغْفِرَةِ هُوَ أَعْلَمُ بِكُمْ إِذْ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَإِذْ أَنْتُمْ أَجِنَّةٌ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ فَلَا تُزَكُّوا أَنْفُسَكُمْ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اتَّقَى، (نجم، ۳۲)؛

همانا کسانی که از گناهان کبیره و اعمال زشت، جز صغیره دوری می کنند، آمرزش پروردگار تو گسترده است، او نسبت به شما از همه آگاهتر است، از آن هنگام که شما را از زمین آفرید و در آن موقع که به صورت جنین هائی در شکم مادرانتان بودید، پس خودستائی نکنید چرا که او پرهیزگاران را بهتر می شناسد».

در این آیه خداوند به توصیف گروه نیکوکار پرداخته می فرماید: آنها کسانی هستند که از گناهان کبیره و اعمال زشت دوری می کند و اگر گناه از آنها سر زند تنها صغیره است؛ منظور این است که نیکو کاران ممکن است لغزشی داشته باشند ولی گناه بر خلاف طبع و سجیه آنهاست، روح و قلب آنها همواره پاک است و آلودگی ها جنبه عرضی دارد و لذا به محض ارتکاب گناه پیشیمان می شوند و از خدا تقاضای بخشش می کنند. سپس برای تأکید عدالت پروردگار، در مسأله پاداش و کیفر از علم بی پایان او که همه بندگان و اعمالشان را فرا می گیرد سخن می گوید. این تعبیر مقدمه ای است برای سخن بعد که می فرماید: «پس خود ستانی نکنید و از پاک بودن سخن مگوئید، چراکه او پرهیزگاران را از همه بهتر می شناسد». این نهی در آیه تادیبی- تربیتی است برای زشت بودن خودستایی و اینکه انسان نفس خویش را بشناسد.

بعضی از مفسران گفته اند این آیه در مورد گروهی نازل شد که بعد از انجام نماز و روزه در مقام مدح خویش بر می آمدند و می گفتند: نماز ما چنین بود و روزه ما چنان! آیه فوق نازل شد و آنها را از این کار نهی کرد. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۲۲، ص ۵۴۰)

## ۲. مفهوم شناسی

### ۲-۱. زکی

زکی: تبرئه کرد، تأیید کرد، تصدیق کرد، پاک کرد و زکی نفسیه: ستود خود را (سیاح، ۱۳۶۵ش، ص ۴۷۵) تزکیه کردن انسان، خویش و نفس خویش را دو گونه است: اول با تزکیه عملی که پسندیده است دوم: تزکیه زبانی با سخن گفتن در سوره نجم آیه ۳۲، این نهی در آیه، تأدیبی تربیتی است برای زشت بودن خودستایی و این که انسان نفس خویش را بستاید. (راغب اصفهانی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۴۹) زکی بر نماء و زیادی دلالت دارد و اصل در تمامی معانی به نماء و طهارت برمی گردد. (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۱۸).

### ۲-۲. الذَّكْرُ

الذَّكْرُ: یادآوری است. گاهی چیزی به یاد می آید و مراد از آن حالتی است در نفس که بوسیله آن انسان چیزی را که معرفت و شناخت آن را قبلاً حاصل کرده است، حفظ می کند. باز اندیشی ذکر و یادآوری مانند حفظ کردن است جز اینکه واژه حفظ به اعتبار بدست آوردن و در یافتن چیزی گفته می شود، ولی ذکر به اعتبار حضور در ذهن و بخاطر آوردن آن است، گاهی نیز ذکر را برای حضور در دل و سخن هر دو بکار می برند از این جهت گفته می شود که ذکر دو گونه است: یکی قلبی و دیگری زبانی هر یک از این یادآوری ها هم دو نوع است: اول- یاد و ذکری که بعد از فراموشی است. دوم- ذکری که پس از فراموشی نیست بلکه برای ادامه حفظ کردن و بخاطر سپردن است و لذا هر سخنی را -ذکر- گویند و از نوع اول که نمونه های ذکر زبانی است. (راغب اصفهانی، ترجمه خسروی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۱۱). ذکر حفظ نمودن هر چیز است و هر چیزی که بر زبانت جاری گردد، ذکر آن چیز است (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۵، ص ۳۴۷).

### ۲-۳. حدوث

الحدوث: وجود و پیدایش چیزی بعد از اینکه جوهر یا عرضی از آن وجود نداشته؛ محدث، به هر چیزی که زمانش نزدیک باشد خواه در عمل یا در سخن. حدیث، هر سخنی که در بیداری یا خواب از راه گوش به انسان می رسد و خداوند قرآن را نیز حدیث نامیده است. (راغب اصفهانی، ۱۳۷۵، ص ۴۵۸؛ قرشی، ۱۳۷۱، ج ۱ و ۲)

#### ۲-۴. نعمه

نعمه: شادمانی و احسان، نیکی، حالت لذت بخش (قرشی، ۱۳۷۱، ص ۵۹۴)

### ۳. اقوال مفسران شیعه در معنای آیه ۳۲ سوره نجم

#### ۳-۱. کلام فیض کاشانی در آیه ۳۲ سوره نجم

مرحوم فیض کاشانی در تفسیر صافی می فرماید: از خودتان تعریف نکنید که عملتان پاک است خداوند به اعمال شما آگاه است. «فَلَا تُزَكُّوا أَنْفُسَكُمْ» خودتان را تزکیه و تعریف نکنید که دارای عمل زکی و پاکیزه هستید. فزونی خیر و پاکیزگی از معاصی و رذائل را دارید «هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ اتَّقَى» او داناست که با تقوی تر است و فرد متقی و پاکیزه را از میان شما می داند پیش از آنکه شما را از صلب آدم علیه السلام خارج کرده باشد. (فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج ۵، ص ۹۵)

#### ۳-۲. کلام علامه طباطبائی در آیه ۳۲ سوره نجم

علامه طباطبائی ذیل آیه مورد بحث می فرماید: او می داند حقیقت شما چیست و چه حال و وضعی دارید و چه اسراری در نهانتان هست و حال کارتان به کجا می انجامد و جمله «فَلَا تُزَكُّوا أَنْفُسَكُمْ» تفریع بر همان علم خداست، می فرماید: وقتی که خدای تعالی شما را بهتر از هر کس می شناسد و از آغاز خلقتتان و سرانجام آن با خبر است، پس دیگر بیهوده خود را به پاکی نستایید و او بهتر می داند پاک و با تقوا کیست. (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۹، ص ۶۹)

#### ۳-۳. تفسیر جوامع الجامع در آیه ۳۲ سوره نجم

طبرسی در تفسیر جوامع الجامع می فرماید: خودتان را به پاکی از گناهان نسبت ندهید و نستایید چون خداوند پاکان و پرهیزگاران شما را از اول تا آخرین می شناسد. گفته شده: گروهی بودند که کارهای نیک انجام می دادند، آن گاه می گفتند نمازمان و زکاتمان و روزه مان و عبادتمان، پس این آیه نازل شد و این در صورتی است که به صورت خودستایی و ریاکاری در عمل باشد. (طبرسی، ۱۴۱۲، ج ۶، ص ۱۶۸)

#### ۳-۴. تفسیر تبیان در آیه ۳۲ سوره نجم

شیخ طوسی در التبیان فی تفسیر القرآن می فرماید: یعنی بزرگ شمارید خودتان را و مدح نکنید خودتان را به آنچه نیست در شما و خداوند داناست که نفوستان از گناهان و طاعات و فرق بین او و کسی که مخالفت می نماید. (طوسی، ۱۳۸۲ق، ج ۹، ص ۳۴۶)

#### ۳-۵. تفسیر نمونه در آیه ۳۲ سوره نجم

در تفسیر نمونه آمده است: خداوند نه نیاز به معرفی شما دارد و نه شرح اعمال نیکتان، او هم از اعمال شما آگاه است و هم از میزان خلوص نیتتان و حتی شما را از خودتان بهتر می شناسد و از صفات درونی و اعمال بیرونی بخوبی آگاه است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۲۲، ص ۵۳۹).

**۳-۶. تفسیر مجمع البیان در آیه ۳۲ سوره نجم**

علامه طبرسی ذیل آیه مورد بحث می فرماید: از خودتان به عظمت یاد نکنید و هیچ گاه خود را با خوبی هایی که ندارید، مدح ننمائید، زیرا من نسبت به شما آگاهی بیشتری دارم، بعضی هم گفته اند: خوشتن را به علت داشتن خوبی هایی که دارید، تزکیه نمائید تا به عبادت و خشوع نزدیکتر بوده از ریا دورتر باشید. (طبرسی، ۱۳۶۰، ج ۲۳، ص ۴۰۹)

**۳-۷. تفسیر اطیب البیان در آیه ۳۲ سوره نجم**

در اطیب البیان آمده است که: پس نفوس خود را تعریف نکنید و مزکی شمارید تزکیه نفس قبیح است از امیر المؤمنین (علیه السلام) در معرفی انسان می فرماید: اولش نطفه گندیده و آخرش مردار است. جایی برای تزکیه باقی نمی ماند ملاک خوبی، تقواست. (طیب، ۱۳۶۹، ج ۱۲، ص ۳۳۷)

**۳-۸. جمع بندی و نتیجه دیدگاه مفسران شیعه در آیه ۳۲ سوره نجم**

خلاصه کلام مفسرین شیعه در این آیه از این قرار است: در تفسیر جوامع الجامع بیان گردید: منظور تحدیث نعمت شکر و اظهار و اشاعه نعمت است. (طبرسی، ۱۴۱۲ق، ج ۶، ص ۶۵۹). طباطبایی از قول زجاج گوید: یعنی ابلاغ رسالت نما و نبوتی را که خدا به تو داده است بازگو کن و آن بزرگ ترین نعمت ها است و گفته اند یعنی شکر کن برای آنچه یاد شد در این سوره از نعمت های خدایی بر تو. (طباطبایی، ۱۳۷۴ش، ج ۱۹، ص ۶۹). در التبیان فی تفسیر القرآن آمده است: که ذکر کن نعمت خداوند را و ظاهر کن آن را و حدیث کن آن را؛ شکر نعمت، حدیث کردن نعمت است. گفته شده: نعمت هایی که خداوند بر شمرده و منت گذارده بر آن. پس چگونه خداوند بر خلقش منت می نهد زیرا این کار اگر از ما سر بزند قبیح است؟ گفته شده: منت گذاردن قبیح است هرگاه غرض از آن تفضیل دادن خویش باشد و هر گاه غرض از ذکر نعمت، تعریف و شمردن نعمت باشد و اعلام وجود نعمت باشد، شکر است و مستحق ثواب و مدح می باشد که این شکر نعمت و تفضیل دیگری است و مستحق شکر است. (طوسی، ۱۳۸۲ق، ج ۱۰، ص ۳۷۰). در تفسیر صافی بیان گردید: اما نعمت آفریدگارت را پس همواره گویا باش؛ آن چه خداوند بر تو نازل کرده است و تو را به انجام رساندن نماز و اداء زکات و گرفتن روزه و انجام حج و ولایت مأمور ساخته است و آن چه را خداوند به تو تفضل نموده است. (فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج ۶، ص ۵۳۵). در مجمع البیان آمده است که جبائی گوید: مقصود تمام مکلفین است گرچه خطاب به پیغمبر (ص) است و به گفته حسن مقصود از سائل طالب علم و طلب علموند و آن متصل به قول خدا وَ جَدَّكَ ضَالًّا فَهْدَى است، یعنی بیاموز هر کس که از تو سؤال علم می کند چنان چه خداوند تو را تعلیم شرایع نمود و تو به آن عالم نبودی. (طبرسی، ۱۴۱۲ق، ج ۲۷، ص ۱۵۱) خدا را سپاسگزار و او را ستایش کن. در حدیث شریف است که سخن گفتن در باره نعمت های خدا، سپاسگزاری اوست. امام صادق علیه السلام در باره معنای این آیه فرمود: در باره آن چه خدا به تو عطا کرده، برتری داده، روزی ات بخشیده و به تو احسان کرده و راهنمایی ات کرده، سخن بگو. (مغنیه، ۱۳۷۸ش، ج ۸، ص ۱۳۵).

جمع بندی بر اساس تفاسیر به این که، از خودتان تزکیه و تعریف نکنید که دارای عمل پاکیزه هستید و بیهوده خود را به پاکی نستاید فرونی خیر و پاکیزگی از معاصی و رذایل را دارید و از خودتان به عظمت و بزرگی یاد نکنید و هیچ گاه خود را با خوبی هایی که ندارید، مدح ننمائید و حتی به علت داشتن خوبی هایی که دارید تزکیه ننمائید تا به عبادت و خشوع نزدیکتر بوده و از ریا دورتر باشید و این تزکیه حقیقی نمی باشد در صورتی که به صورت خودستایی و ریاکاری در عمل باشد. خداوند به شما آگاه تر است.

## ۴. دیدگاه مفسرین اهل سنت در آیه ۳۲ سوره نجم

## ۴-۱. دیدگاه زمخشری در آیه ۳۲ سوره نجم

زمخشری ذیل آیه مورد بحث می نویسد: نسبت ندهید نفس خود را به پاکی عمل و زیادی خیر و طاعات یا به سوی پاکی و طهارت از گناهان؛ خداوند علم دارد به پاکی و تقوای شما قبل از اینکه از صلب آدم خارج بشوید. گفته شده: مردم اعمال صالح انجام می دهند، سپس می گویند: نماز ما و روزه ما و حج ما، پس آیه نازل شده و این زمانی است که بر اساس ریا و یا عجب باشد. (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۴۳۶).

## ۴-۲. تفسیر طبری در آیه ۳۲ سوره نجم

طبری در تفسیرش می نویسد: شهادت ندهید به نفوس خود به اینکه زکیه و بری است از گناهان و معاصی، پروردگار داناست به کسی که از عقوبت الهی می ترسد و از معاصی دوری می کند. (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۲۷، ص ۴۱)

## ۴-۳. تفسیر ابن کثیر در آیه ۳۲ سوره نجم

و در تفسیر القرآن العظیم آمده است: به آن چه در نفوس تان نمی باشد، تبرئه نکنید نفوس تان را از عیوبی که در آن است. گفته شده: تزکیه نکنید نفوس تان را به آنچه عمل می کنید. نگوئید عمل این گونه کردم، صدقه دادم به این مقدار تا اینکه به خضوع نزدیکتر باشد و از رياء دور باشد. تبرئه نکنید خودتان را از گناه و مدح نکنید خودتان را به حسن عمل هواعلم بمن اتقی (ابن کثیر، ۲۰۰۸م، ج ۶، ص ۱۱۴).

## ۴-۴. تفسیر فخر رازی در آیه ۳۲ سوره نجم

فخر رازی با بررسی آیه می فرماید: قول «فَلَا تُزَكُّوا أَنْفُسَكُمْ» متعلق به علم الهی است که خداوند اجزاء بدن انسان را می داند پس اجزاء را به سوی همان بدن ها بر می گرداند. پس معنای این جمله این است "که خودتان را از عذاب تبرئه نکنید و نگوئید که عذاب بر این بدن های ما واقع نمی شود چون خداوند همان گونه که در هنگام آغاز به شما علم داشته در هنگام اعاده (معاد) نیز به شما عالم است. (فخرالدین رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۹، ص ۲۷۲).

## ۴-۵. تفسیر ثعلبی در آیه ۳۲ سوره نجم

ثعلبی از قول ابن عباس نقل می کند که یعنی مدح نکنید نفوس خود را. واز قول کلبی و مقاتل می گوید: مردم اعمال خبیث انجام می دهند سپس می گویند: نماز ما و روزه ما و حج ما پس خداوند این آیه را نازل نمود. (ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ج ۹، ص ۱۴۸)

## ۴-۶. تفسیر فی ظلال القرآن در آیه ۳۲ سوره نجم

در تفسیر فی ظلال القرآن آمده است: وقتی طبیعت علم خداوند این گونه است پس از لغویات (بلکه از سوء ادب) است اینکه انسان خودش را بشناساند، از خودش تعریف کند در حالی که خداوند به حقیقت او علم دارد و این که ثنا به (مدح) کند و میزان و پاداش به عدالت نزد اوست. (سید قطب، ۱۴۲۵ق، ج ۶، ص ۳۴۱۳)

## ۴-۷. تفسیر التحریر و التنویر در آیه ۳۲ سوره نجم

در تفسیر التحریر و التنویر ذکر گردیده که: این جمله تحذیر مؤمنین است از عجب نسبت به اعمال نیکشان و خودتان را از ازکیاء مشمارید و خود را مقرب پروردگار ندانید زیرا عجب نسبت به اعمالتان شما را فرا می گیرد و آشکار نمودن آن نزد مردم جایز نیست مگر زمانی که در آن مصلحت عامی می باشد. (ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۲۷، ص ۱۲۷)

#### ۴-۸. جمع بندی دیدگاه مفسرین اهل سنت در آیه ۳۲ سوره نجم

نتیجه اینکه نفوس خود را تبرئه نکنید (در حالی که کارهای خبیث انجام می دهید) و خودتان را از عذاب تبرئه نکنید که عذاب بریدن های ما واقع نمی شود و خود را به پاکی عمل و زیادی خیر و طاعات یا به سوی پاکی و طهارت از گناهان نسبت ندهید. خداوند علم دارد به پاکی و تقوای شما قبل از این که از صلب آدم خارج بشوید.

#### ۵. آیه ۱۱ سوره ضحی در تفاسیر فریقین

«وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ»

اما نعمت پروردگارت را بازگو کن.

و نعمات پروردگارت را با زبان یا عمل یاد آوری کن و نمایان ساز و آنها را پنهان نکن. چون این عمل شکر نعمت است و این دستور اگر چه ظاهراً خطابش متوجه رسول خدا علیه السلام است، اما در واقع متوجه همه مردم می باشد.

#### ۵-۱. دیدگاه مفسران اهل سنت در آیه ۱۱ سوره ضحی

##### ۵-۱-۱. تفسیر کشاف در آیه ۱۱ سوره ضحی

در الکشاف نقل شده از عبدالله بن غالب هر گاه صبح گردید، بگوئید: خداوند امروز به من خیر عطا نموده است، قرآن قرائت نمودم و نماز خواندم زیرا خداوند تعالی فرمود «وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ» در حالی که شما می گوئید: حدیث نکن نعمت خداوند را و حدیث کردن نعمت، جایز است. هرگاه به سبب آن لطف قصد شود و دیگران به آن اقتدا کنند. در صورتی که از فتنه و ریا ایمن باشی و ستر افضل باشد و حدیث کردن زمانی که در آن تشبیه به ریاکاران نباشد و قصد شنواندن دیگران نباشد پس نعمت الهی که شامل حالت شده در این امور سه گانه فراموش نکن. (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۷۶۹).

##### ۵-۱-۲. تفسیر طبری در آیه ۱۱ سوره ضحی

طبری در ذیل آیه می نویسد خداوند به نبی خودش وحی نمود، یتیم را مران؛ یعنی به او ظلم نکن به این که حقش از بین برود به جهت ضعیف شمردن او و سائل را که حاجتی دارد از خود مران او را طعام بده و حاجتش را برآورده کن و نعمت پروردگارت را ذکر کن یعنی نعمت نبوت. (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۳۰، ص ۱۴۹).

##### ۵-۱-۳. تفسیر القرآن العظیم در آیه ۱۱ سوره ضحی

در تفسیر القرآن العظیم از مقسم نقل شده گفتیم: از آیه «وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ» خبر دهید. حسن بن علی گفت: مرد مؤمن عمل صالحی انجام می دهد و به خانواده اش خبر می دهد، هر گاه خبری به تو رسید پس حدیث کن آن را به برادرانت. خداوند دوست دارد اثر نعمت را بر بنده اش ببیند. (ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹ق، ج ۱۰، ص ۳۴۴۴)

##### ۵-۱-۴. تفسیر ثعلبی در آیه ۱۱ سوره ضحی

ثعلبی بیان می کند از قول عبدالله ابن غالب هر گاه صبح می گردید می گفت: همانا خداوند مرا خیر روزی نموده نماز گزاردم و ذکر خداوند را گفتم. پس به او گفته شده: مثل تو این گونه سخن نمی گوید. گفت: خداوند فرموده "وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ" در حالی که شما می گوئید نعمت پروردگارت را حدیث نکن. (ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ج ۱۰، ص ۲۳)

##### ۵-۱-۵. تفسیر فخر رازی در آیه ۱۱ سوره ضحی

در تفسیر کبیر مفاتیح الغیب آمده است که زمانی که توفیق یافتی حق یتیم و سائل را مراعات کن و این امر توفیقی، نعمتی است از ناحیه خدا بر تو پس بازگو کن آن را تا دیگران به تو اقتدا کنند. از حسین بن علی (ع) نقل شده؛ هرگاه عمل خیری انجام دادی، پس بازگو کن تا برادرانت به تو اقتدا کنند. در حالی این کار نیکو است که در برگیرنده ریا نباشد و به جهت پیروی دیگران از تو بیان شود. (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۳۲، ص ۲۰۵).

#### ۵-۱-۶. نظر غزالی در آیه ۱۱ سوره ضحی

محمد غزالی می گوید: اما ثنا گفتن بر خویشان مذموم است که خدای تعالی از آن نهی کرده است اما اگر کسی مقتدای خلق بود و حال خویش تعریف کند تا ایشان توفیق پیشوایی وی یابند، روا بود. چنان که رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «أَنَا سَيِّدُ وَلَدِ آدَمَ وَ لَأَفْخَرُ خَوْدَسْتَايَ نِيسَت، مَنْ سُرُورِ فَرْزَنْدَانِ آدَمَ هَسْتَم»؛ یعنی بدین سیادت فخر نکنم، بدان فخر کنم که مرا این داد. برای آن گفت تا همه متابعت وی کنند. (غزالی، ۱۳۸۹، ص ۴۹۹)

#### ۵-۱-۷. جمع بندی تفاسیر اهل سنت در آیه ۱۱ سوره ضحی

جمع بندی مطالب این که ذکر نمودن نعمت خداوند و ظاهر کردن آن، حدیث کردن نعمت و فضایل، شکر نعمت است و در صورتی که هدف از آن منت گذاردن و یا تفضیل دادن خود بر دیگری باشد، قبیح شمرده می شود اما اگر غرض از بازگو نمودن و اظهار نمودن نعمت، تعریف و شمردن نعمت باشد و نوعی اعلام وجود و اشاعه نعمت شمرده شود، شکر نعمت محسوب شده و مستحق ثواب و مدح است. نعمت الهی را حدیث کنند تا بشناسند آن را و شکر آن را به جا آورند و حتی هرگونه خیری که انجام دهد آن را حدیث کند و خداوند دوست دارد اثر نعمت را بر بنده اش ببیند تا دیگران به آن اقتدا کنند در صورتی که از فتنه و ریا ایمن باشد و قصد شنواندن به دیگران نباشد.

#### ۵-۲. دیدگاه مفسرین و محدثین شیعه در آیه ۱۱ سوره ضحی

##### ۵-۲-۱. دیدگاه غزالی در آیه ۱۱ سوره ضحی

خودستایی و تزکیه نفس، عبارت از این است که آدمی در مقام اثبات کمال و نفی نقص از خود برآید. و این از نتایج عجب است و قبح آن ظاهر است زیرا هر که حقیقت خود را شناخت و قصور و نقصانی که لازم ذات انسانی است را بشناسد، دیگر زبان به مدح خود نمی گشاید و هر که خودستایی نماید در نظرهای بی وقع و بی مقدار و پست و بی اعتبار می گردد. از این جهت امیر المؤمنین (ع) فرمود: تَزْكِيَةُ الْمَرْءِ لِنَفْسِهِ قَبِيحَةٌ پس سزاوار است هر سخنی که می گوید در آن تأمل کند که متضمن خودستایی نباشد. (نراقی، ۱۳۷۸، ص ۱۳).

##### ۵-۲-۲. دیدگاه تفسیر عیاشی در آیه ۱۱ سوره ضحی

و در تفسیر عیاشی آمده که سلیمان از سفیان نقل می کند که می گوید به امام صادق (ع) عرض کردم: آیا جایز است که آدمی خود را تزکیه نماید و از خوبی خود تعریف کند؟ فرمود: در صورتی که ناگزیر شود جایز است، مگر نشنیده ای گفتار یوسف را که به پادشاه مصر گفت: " قَالَ اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ " و همچنین گفتار عبد صالح را که گفت: " وَ أَنَا لَكُمْ نَاصِحٌ أَمِينٌ " (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۱، ص ۲۸۳).

و علی (ع) پس از آن که اصحاب جمل را نکوهش می نماید، در باره خویش می فرماید: ولی من با بصیرت و بینایم، حق را بر خود نپوشانده ام و حق نیز بر من پوشیده نشده است. (خطبه، ۱۰).



این قسمت از خطبه که موهّم تزکیه نفس یا خودستایی است، با آیه شریفه "أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْكُونَ أَنْفُسَهُمْ بِاللَّهِ يُزَكِّي مَنْ يَشَاءُ" (نساء، ۲۹) "مگر آن کسان را نمی بینی که خود را می ستایند ( و نباید چنین کنند ) بلکه خدا هر که را بخواهد به پاکی خوبی یاد می کند " و با آیه شریفه "فَلَا تُزَكُّوا أَنْفُسَكُمْ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اتَّقَى" (نجم، ۳۲). منافات دارد زیرا خداوند متعال در این آیات شریفه، صریحاً از خودستایی نهی فرموده است، پس چگونه علی(ع) خود را می ستاید؟

اولاً: عین آنچه امیرمؤمنین (ع) در باره خویش فرموده است، خداوند به پیغمبر (ص) دستور می دهد که در باره خویش به قومش بگوید: "قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي" (یوسف، ۱۰۸)؛ بگو این روش من از روی بصیرت است، من و پیروانم به سوی خدا می خوانم.

ثانیاً: گفتن این جمله از این نظر است که شنونده حقیقتی را بداند و علت ثبات و استقامت اولیای خدا را بفهمد.

ثالثاً: از تواضع و مجاهدۀ نفس که از علی (ع) در مدت عمرش مشاهده کرده ایم یقین داریم که گفتن این جمله توسط حضرت از نظر تحبیب قلوب و خودستایی نیست.

ضمناً باید دانست که خود ستایی نهی شده در آیه، خودستایی راست است نه دروغ، یعنی اگر انسان، صفت نیکی را واقعاً دارا باشد و در مقام مدح خویش، آن صفت را به مردم بگوید خودستایی است و نکوهیده و مذموم اما اگر صفت نیکی را به دروغ به خود ببندد، مشمول کذب و اغوا و امثال آن می شود که نهی اکیدتر و عقابش، شدیدتر است، اما هر گاه انسان از ذکر امثال این جملات که ستایش گوینده را متضمن است، مقصد و هدفی شرعی داشته باشد که در مقام رسیدن به آن مقصود، بر خودستایی ارجح و اولی باشد، این خودستایی علاوه بر اینکه مذموم نیست، ممدوح و بلکه گاهی واجب است. مثل اینکه کسی برای ترغیب دیگران به دستگیری از فقرا بگوید، من به آنها کمک کرده ام و یا به کسانی که او را به راستگویی شناخته و سخنش را باور دارند، هر صفت خوبی را که خود دارد یا کار شایسته ای را که انجام داده است، به آنها بگوید. چنانکه حضرت یوسف به سلطان مصر گوید: "قَالَ اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلَيْم" (یوسف، ۵۵) و نیز در موردی که انسان نعمتی از خداوند را برخویش ذکر می کند که متضمن ستایش خود او هم هست ولی معنی و آنچه از نطق وی فهمیده می شود، ذکر نعمت الهی و تصریح به آن است و ابداء خودستایی نیست. در قرآن کریم از این قبیل سخنان از انبیای اولوالعزم، بسیار نقل می شود؛ چنان که در باره حضرت ابراهیم می فرماید: "وَحَاجَّهُ قَوْمُهُ قَالَ أَتُحَاجُّونِي فِي اللَّهِ وَقَدْ هَدَانِ وَلَا أَخَافُ مَا تُشْرِكُونَ بِهِ إِلَّا أَن يَشَاءَ رَبِّي شَيْئًا وَسِعَ رَبِّي كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ" (انعام، ۸۰) و زمانی که قوم ابراهیم با او محاجه کردند؛ ابراهیم (ع) گفت: چرا در باره خداوندی که مرا هدایت کرده است، محاجه می کنید. در باره قوم هود می فرماید: "قَالَ يَا قَوْمِ لَيْسَ بِي سَفَاهَةٌ وَلَكِنِّي رَسُولٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ أَلْبِغْكُمْ رَسُولَاتِ رَبِّي وَأَنَا لَكُمْ نَاصِحٌ أَمِينٌ" (اعراف، ۶۸ و ۶۷). پس خودستایی مذموم و نکوهیده آن است که انسان تنها به قصد ستایش خویش و تحبیب قلوب شنوندگان، صفات نیک خود را بیان کند.

با اندکی دقت در مضمون هر دو دسته از آیات و روایات، به این نتیجه می رسیم که در برخی موارد به چیزی مباهات می شود که فضیلت محسوب نمی شود؛ مثل تفاخر در مورد مال، فرزند و ویژگی های جسمی و.... در این گونه موارد معصومین (علیهم السلام) فخر کردن را مانع رشد اخلاقی دانسته و رهایی از آن را از خداوند خواسته اند: «وَاعْصِمْنِي مِنَ الْفَخْرِ» و مرا از فخر مصون ساز» (صحیفه سجاده، ص ۹۲)

مورد دیگر از مباحثات ناصحیح آن است که آدمی امر مطلوبی را مایه افتخار خود نسبت به مردم می داند، ولی انگیزه او این است که منزلت خود را بالاتر نشان دهد و ارزش و جایگاه دیگران را کوچک و ناچیز شمارد. امام علی (علیه السلام) این گونه فخر فروشی را نیز دور از شأن فرد با ایمان دانسته می فرماید:

«المؤمن... يَنْصِتُ إِلَى الْخَيْرِ لِيَعْمَلَ بِهِ وَ لَا يَتَكَلَّمُ بِهِ لِيَفْخَرَ عَلَى مَا سِوَاهُ مُؤْمِنٌ» به خیرگوش فرا می دهد تا به آن عمل کند و آن را به زبان نمی آورد تا به دیگران فخر فروشی کند. (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۵، ص ۲۷)

از روایت بالا استفاده می شود که بازگو کردن کار خیری که انجام شده، اگر به نیت فخرفروشی باشد، صفتی ناپسند و دور از شأن و منزلت مؤمن است. ولی اگر مباحثات به امر ناپسندی تعلق نگرفته باشد و به منظور برتری نمایی بر دیگران نباشد، نه تنها مذموم نیست، بلکه امر ممدوح نیز خواهد بود. امیر مومنان (علیه السلام) در مناجات معروف خود عرضه می دارد:

إِلَهِي كَفَى بِي عِزًّا أَنْ أَكُونَ لَكَ عَبْدًا، وَ كَفَى بِي فَخْرًا أَنْ تَكُونَ لِي رَبًّا؛ (همان، ج ۷۴، ص ۲۰۴)؛

خداوندا، عزت مرا بس است که بنده تو باشم و این افتخار برایم کافی است که تو پروردگارم باشی.

آن حضرت در جایی دیگر ملاک تفاخر ممدوح را همت های متعالی دانسته:

«يَنْبَغِي أَنْ يَكُونَ التَّفَاخُرُ بِعَلَى الْهِمَمِ (غَرر الحکم و درر الکلم، ۱۴۰۷ق، ص ۴۴۸)؛

سزاوار است که تفاخر به همت های عالی تعلق بگیرد.

و در این حکمت نیز متعلق تفاخر، عبودیت خداوند دانسته شده و روشن است که عبودیت، امری برتر و فضیلت به شما می رود.

و همچنین بازگو کردن نعمت ها در صورتی که به عنوان شکر و سپاس الهی و نه به عنوان افتخار برتری جویی انجام گیرد. علاوه بر اینکه انسان را در مقام عبودیت پروردگار تکامل می بخشد و اثرات مثبت اجتماعی دارد در روح و جان خود انسان نیز اثر آرام بخشی می گذارد. یادآوری نعمت های خدا سبب می شود که انسان کمبودها را کمتر احساس کند، از بیماری ها شکوه نکند چرا که بر سلامت اعضای دیگر خود شکرگزار است، بخاطر از دست دادن چیزی جزع و فزع ننماید؛ چرا که بقیه امکانات خود را بازگو می کند. این گونه افراد در سختیها و طوفان های زندگی گرفتار یاس و نومیدی و اضطراب و ناراحتی نمی شوند روحی آرام و قلبی مطمئن دارند و توان آنها در مبارزه با مشکلات زیاد است.

سپس توجه به این نکته که این نعمت ها بی قید و شرط نیست و در کنار آن خدا عهد و پیمانی گرفته، انسان را متوجه تکالیف و مسئولیت هایش می کند و بعد از آن نترسیدن از هیچ کس و هیچ مقام در راه انجام وظیفه سبب می شود که انسان همه موانع را در این راه از پیش پای خود بر دارد و به مسئولیت ها و تعهد هایش وفا کند و آن را در مسیر یک هدف معنوی قرار دهد.

## نتیجه گیری

براساس تحقیق به عمل آمده در خصوص تفاسیر شیعه و اهل سنت نظرات آنان مشترک بوده و این نتیجه حاصل شده است که حساب تزکیه نفس و خودستایی از حساب بیان نعمت های الهی جداست. خودستایی و تزکیه نفس، عبارت از این است که آدمی در مقام اثبات کمال و نفی نقص از خود برآید. و این از نتایج عجب است. وقبح آن ظاهر است زیرا هر که حقیقت خود را شناخت و قصور و نقصانی که لازم ذات انسانی است را بشناسد، دیگر زبان به مدح خود نمی گشاید. اما اگر کسی الگو و پیشوای مردم بود و از خویش تعریف کند تا دیگران توفیق پیشوایی وی یابند، امری نیک و شایسته است. و برای ترغیب دیگران به دستگیری از فقر بگوید، من به آنها کمک کرده ام. ضمناً هر گاه انسان از ذکر امثال این جملات که ستایش گوینده را متضمن است، مقصد و هدفی شرعی داشته باشد که در مقام رسیدن به آن مقصود، بر خودستایی ارجح و اولی باشد، این خودستایی علاوه بر اینکه مذموم نیست، ممدوح و بلکه گاهی واجب است. و آنچه از نطق او فهمیده می شود ذکر نعمت الهی و تصریح به آن است. این کار علاوه بر اینکه انسان را در مقام عبودیت پروردگار تکامل می بخشد و اثرات مثبت اجتماعی دارد در روح و جان خود انسان نیز اثر آرام بخشی می گذارد.

## منابع

- ۱- ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد، تفسیر القرآن العظیم (۱۴۱۹ق)، عربستان، ریاض: مکتبه نزارمصطفی الباز، چ ۳
- ۲- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۳۷۵ش)، ترجمه المفردات فی القرآن، مترجم غلام رضا خسروی، تهران: انتشارات مرتضوی، چ ۲
- ۳- ابن عاشور، محمد طاهر، (۱۴۲۰ق)، تفسیر التحرير و التنویر، بیروت: موسسه التاریخ العربی، چ ۱
- ۴- زمخشری، محمود بن عمر، (۱۴۰۷ق)، الکشاف فی حقائق غوامض التنزیل، بیروت: دارالکتاب العربی، چ ۳
- ۵- طباطبایی، محمد حسین، (۱۳۷۴ش)، ترجمه تفسیر المیزان، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چ ۱
- ۶- طیب، عبدالحسین، (۱۳۸۶ش)، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، قم: موسسه سبطین، چ ۱
- ۷- فیض کاشانی، محسن، (۱۴۱۵ق)، تفسیر الصافی، تهران: مکتبه الصدر، چ ۲
- ۸- فخر رازی، محمد بن عمر، (۱۴۲۰ق)، التفسیر الکبیر، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چ ۳
- ۹- طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۶۰)، ترجمه تفسیر مجمع البیان، مترجم فراهانی، تهران، چ ۱
- ۱۰- -----، (۱۳۷۵ش) ترجمه تفسیر جوامع الجامع، مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی، چ ۱
- ۱۱- قطب، سید، (۱۴۲۵ق)، تفسیر فی ظلال القرآن، بیروت: دارالشروق، چ ۳۵
- ۱۲- مغنیه، محمدجواد، (۱۳۷۸ش) ترجمه تفسیر کاشف، قم: بوستان کتاب، چ ۱
- ۱۳- مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۱ش)، تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الإسلامی، چ ۱۰
- ۱۴- ثعالبی، عبدالرحمن بن محمد، (۱۴۱۸ق)، جواهرالحسان فی تفسیر القرآن، بی جا، چ ۱
- ۱۵- ثعلبی، محمد، (۱۴۲۲ق)، الکشف و البیان، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی، چ ۱
- ۱۶- طبری، محمد بن جریر، (۱۴۱۲ق)، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دارالمعرفه، چ ۱

- ۱۷- قرشی بنایی، علی اکبر، (۱۳۷۱ش)، قاموس القرآن، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چ ۶
- ۱۸- ابن فارس، احمد، (۱۴۰۴ق)، معجم مقاییس اللغه، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، چ ۱
- ۱۹- الآمدی التمیمی، عبدالواحد، (۱۴۰۷ق)، غررالحکم و درر الکلم، بیروت: موسسه العلمی للمطبوعات
- ۲۰- معلوف، لويس، مترجم: سیاح، احمد، (۱۳۸۷)، فرهنگ دانشگاهی ( ترجمه المنجد)، ناشر: فرحان، چ ۳
- ۲۱- فراهیدی، خلیل بن احمد، (۱۴۱۰ق)، العین، قم: انتشارات هجرت، چ ۲.
- ۲۲- غزالی، محمد بن محمد، (۱۳۸۹)، کیمیای سعادت، تهران: انتشارات نگاه
- ۲۳- مجلسی، محمد باقر، (۱۴۰۳ق)، بحار الانوار، بیروت: موسسه الوفاء
- ۲۴- طبرانی، سلیمان بن احمد، (۲۰۰۸ م)، تفسیر القرآن العظیم، اردن: دار الکتب الثقافی، چاپ: ۱
- ۲۵- طوسی، محمد بن حسن، (۱۳۸۲ق)، التبیان فی تفسیر القرآن، ناشر: دار إحياء التراث العربی، لبنان- بیروت، چاپ: ۱
- ۲۶- نراقی، احمد، (۱۳۷۸)، معراج السعاده، قم: انتشارات هجرت